

# ترکیب عددی اصلی در فارسی و عربی

(نکاتی درباره شمار و مقدار در هر دو زبان)

دکتر احسان اسماعیلی طاهری<sup>۱</sup>

استادیار دانشگاه سمنان

(از ص ۸۳ تا ص ۹۸)

تاریخ دریافت مقاله ۱۳۸۹/۰۸/۰۱ پذیرش ۱۳۹۰/۰۷/۱۵

## چکیده:

در حوزه دستور مقابله‌ای فارسی و عربی و از مقایسه مباحث عدد و معدود در هر دو زبان معلوم می‌شود که یک ترکیب عددی، یا دو رکنی (بسیط) است یا سه رکنی (دارای رابط شمارشی یا واحد شمارش در فارسی و اسم مقدار در عربی). این تقسیم خود، باب اقسام تازه‌ای را می‌گشاید و به طرح مباحثی تازه و اصلاح پاره‌ای اهمال‌های دستوری در هر دو زبان می‌انجامد که در نوشتار حاضر به آن‌ها پرداخته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** عدد، معدود، واحد شمارش، رابط شمارشی، ترکیب عددی اصلی، اسم مقدار.

۱. نشانی پست الکترونیکی نویسنده: [ehsantaheri1348@jmail.com](mailto:ehsantaheri1348@jmail.com)

## مقدمه:

ترکیب عددی اصلی<sup>۱</sup> در فارسی و عربی

عدد، مقدار، معدود: دستورنویسان زبان فارسی برای عدد تعریف‌های متعددی ارائه نموده‌اند که از مجموع همه آن‌ها می‌توان گفت: «عدد واژه‌ای است که شمار و مقدار، یا جزئی از تعداد و مقدار، یا ترتیب و توزیع معدود را نشان می‌دهد و از نظر طبقه دستوری نااثبات است» (نشاط، ص ۳۴).

در عربی نیز برای تعریف آن گفته‌اند: «العدد اسم أو وصف يدلّ على كمّية الأشياء أو على ترتيبها». (ضیف، ص ۲۱۵) یا نوشته‌اند «اسم العدد هو ما دلّ على كمّية الأشياء المعدودة ... أو على ترتيبها...» (الشرتونی، ج ۴، ص ۱۵۳). (قدما نیز آن را به گونه‌ای مبهم چنین تعریف کرده‌اند: «العدد هو ما وُضِعَ لكمّية الأحاد أي الأفراد و أن من خواصه مساواته لنصف مجموع حاشيته المتقابلتين») (حسن، ج ۴، ص ۴۸۲). به نظر قدما مقدار چیزی است که کشیدگی دارد که بدان سبب قسمت پذیرد و به چند بخش توان کرد و آن کشیدگی را «بعد» خوانند. مقدار در لغت به معنی اندازه و قدر و جمع آن مقادیر است (نشاط، ص ۳۴). «مقدار یعنی هر آنچه چیز دیگری با آن اندازه‌گیری می‌شود و شامل هر چیزی می‌شود که در اندازه‌گیری کیل یا وزن یا مساحت به کار می‌رود؛ بی‌آنکه به یک لفظ خاص یا یک زمان معین مقید باشد. بدین‌گونه هر لفظ عربی که عمل به آن معروف باشد، در تقدیر یکی از این سه مقدار که گفتیم هست. ضمناً عدد بنا به مشهور در ردیف مقادیر قرار نمی‌گیرد؛ زیرا عدد در معنا خود معدود است (حسن، ج ۲، ص ۳۹۸). یعنی می‌توان گفت مقدار خاص اسم‌های شمارش‌ناپذیری است که برای شمارشی شدن و قرارگرفتن در ترکیب عددی نیاز به یک واحد و مقیاس اندازه‌گیری دارد. به نظر می‌آید اسم‌های غیر قابل شمارش که مقدارپذیر هستند خیلی محل جمع بستن نباشند؛ ولی به هر حال در فارسی می‌گوییم «آردها را پاشید» یا «آبها را روی قالی ریخت» (باطنی، ص ۳۱) نیز در فرهنگ‌های لغت عربی «مياه و أبخرة و ثبوغ و أتربه (و ترابن)» به عنوان جمع «ماء، بخار، تبغ و تراب»

وارد شده یا مثلاً لفظ «نمک» در فارسی و «ملح» در عربی به «نمک‌ها» و «ملاح» جمع بسته می‌شود.

در تعریف معدود نیز آورده‌اند «کلمه‌ای است که عدد بر شماره آن دلالت می‌کند. به عبارت دیگر آن چیزی که مورد شمارش قرار گرفته، معدود است.» (نشاط، ص ۱۶۷) در پاره‌ای دستورهای عربی نیز آن را به گونه‌ای مختصر و ناقص به «هو الاسم الذی یأتی بعد العدد» (یعقوب و عاصی، ص ۱۱۶۶) تعریف کرده‌اند. چنان‌که پیداست عدد لفظی است مبهم که نیاز به جزئی دارد که آن را از ابهام به در آورد. این جزء همان معدود یا تمییز عدد است. بر این اساس در مبحث حاضر، ترکیبی حاصل خواهد آمد به نام «ترکیب عددی» که دست‌کم و در ساده‌ترین ترکیب دو جزء خواهد داشت: «سه کتاب / ثلاثة کتب».

اهالی بیشتر زبان‌ها درباره چیزها و اسم‌های قابل شمارش برای ساخت «ترکیب عددی» به راحتی عمل کرده‌اند و با مشکلی روبرو نشده‌اند. اما برای ساخت همین ترکیب غالباً در حوزه اسم‌های غیر قابل شمارش و چیزهای قابل شمارش مجبور بوده‌اند از یک واسطه و رابطه و متمم سود بجویند. این واسطه و متمم در دستور فارسی همان «واحد شمارش» (انوری و احمدی گیوی، ص ۱۷۶) یا «وابسته عددی» (فرشیدورد، دستور زبان فارسی امروز، صص ۸۵ و ۹۰) یا «روشنگر» (فرشیدورد، دستور مفصل امروز، ص ۳۱۷) یا «معدود کلی» (شریعت، ص ۲۷۷) یا «متمم عدد» (مشکور، ص ۶۴) و یا «رابط شمارشی و ممیّز عددی» (نشاط، صص ۱۷۷ و ۱۹۰) و یا «نومراتیف» (Numerative) (شفایی، ص ۶۷) و در دستور زبان عربی همان «اسم مقدار» یا «اسماء مقادیر» یعنی بخشی از تمییز مفرد است. به عنوان نمونه وقتی می‌گوییم «چهارقاشق آرد/ اربع ملاقع من الطحین» واژه «قاشق» یا معادل عربی آن در این ترکیب یعنی «ملاقع» برای نشان‌دادن اندازه و مقدار «آرد» واسطه و رابطه است و کیله و پیمانانه واقع شده و بدین ترتیب شمردن «آرد» را که تعداد ندارد و در اصطلاح گفتاری «دانه» ای نیست امکان‌پذیر ساخته است. حال اگر به جای «قاشق» کیسه یا کیلو یا من یا تن یا واحد اندازه‌گیری دیگری هم قرار گرفت باز همین حکم را دارد؛ زیرا در اصل قضیه

تغییری حاصل نشده و فقط مقیاس اندازه‌گیری عوض شده است. بنابراین تقسیم اسم به «قابل شمارش» و «غیر قابل شمارش» در هر دو زبان فارسی و عربی نیز مطرح بوده ولی کسی با این تعبیر و تقسیم به آن اشارتی نکرده است. حال با این مقدمه می‌خواهیم ادعا کنیم که یک «ترکیب عددی» در فارسی و عربی یا دو رکنی است و یا سه رکنی.

پانزده	خانه	خمس عشرة	دارا
صفت	موصوف /	عدد	معدود یا تمییز عدد <sup>۱</sup>
- دو رکنی: عدد + معدود:			
- سه رکنی: عدد + «رابطه عددی» (در فارسی) یا «اسم مقدار» (در عربی) + معدود			
یا تمییز عدد <sup>۲</sup>			
پانزده	پاکت	سیگار	
صفت	موصوف	موصوف /	خمس عشرة علبه سجایر <sup>۳</sup>

به دیگر سخن در ترکیب عددی، عدد خود مبهم و پوشیده است و با معدود روشن و آشکار می‌شود. حال این معدود یا شمردنی یا ناشمردنی، یا نوع و جنس و قالب و مساحت و ظرف و پیمانه و وزن و مقیاس اندازه‌گیری دارد یا ندارد. اساساً فلسفه این که در کتب صرف و نحو عربی در مبحث تمییز مفرد، «تمییز عدد» را در کنار «اسم‌های مقادیر» دو گونه تمییز مفرد دانسته‌اند نیز همین است. نیز یادکرد «رابطه عددی» یا «واحد شمارش» به همراه معدود در کتاب‌های دستور فارسی باز به همین سبب است. از همین رو باید گفت شایسته بود که در دستورنامه‌های عربی نیز، هم در مبحث عدد و هم در بحث تمییز برای تکمیل مطلب از نمونه‌هایی مانند: «ثلاثة ارطال زيتاً» هم در کنار نمونه‌هایی مانند «رطلٌ عسلاً» و «مُدٌّ قمحاً» و «ذراعٌ أرضاً» (که اسم مقدار در آنها مقدار است و هیچ عددی با آنها به کار نرفته) یاد شود.

### واحد شمارش، رابط شمارشی؛ اسم مقدار:

دستورنویسان فارسی غالباً درباره اسم‌های غیرقابل شمارش و بعضاً شمارشی به یک رابط و واسطه میان عدد و معدود با عنوان‌های گوناگون و یا حتی بدون عنوان خاص اشاره دارند. همایون‌فرخ می‌نویسد: «در موردی که برای تعیین و توضیح مقدار یا نوع یا جنس احتیاج باشد در قرن اخیر بیشتر کلماتی از قبیل نفر، خروار، من، سیر، مثقال، زنجیر، جلد، قبضه و غیره که بر مقدار یا تشخیص جنس یا معرفی معدود دلالت دارد بعد از عدد یا پیش از معدود ذکر می‌کنند». (همایون‌فرخ، ص ۳۱۲). در دستور معروف به پنج/استاد نیز آمده «هرگاه بخواهند مقدار چیزی را معین کنند لفظی را که بر مقدار دلالت کند پس از عدد آوردند: دو من قند، سه خروار شکر، ... گاه پس از عدد لفظی مناسب معدود آوردند بدین قرار: در انسان نفر، در حیوان رأس، ... دست، ... قبضه، ... عراده، ... فروند ... و این کار قیاسی نیست و همه‌جا آورده نمی‌شود و نزد پیشینیان هم متداول نبوده است.» (قریب و دیگران، ص ۱۵۰). مشکور در این زمینه می‌آورد: «غالباً برای بیان معدودهایی که قابل توزین هستند، پس از عدد الفاظی می‌آورند که دلالت بر مقدار کند؛ مانند سه خروار هیزم، سی من شکر، ... منشیان قرن‌های اخیر برای بیان معدود و تمییز آن الفاظی را اصطلاح کرده‌اند که نمونه آن‌ها از این قرار است.» (مشکور، ص ۶۴). وی پس از این شماری از این الفاظ را به همراه توضیح و مثال یادآور می‌شود و در فهرست (نه در خود متن)، از آنها به «متمم عدد» یاد می‌کند. شریعت در این زمینه می‌نویسد: «گاهی بعد از عدد و قبل از معدود اصلی کلماتی می‌آورده‌اند که بر مقدار یا شاخص وجودی هر چیز دلالت کند و می‌توان آن‌ها را "معدودهای کلی" نامید». (شریعت ص ۲۷۷). فرشیدورد می‌نویسد: «امروز پیش از بعضی موصوف‌ها کلماتی می‌آورند که باید آن را «وابسته عدد» شمرد. این‌ها خود اسم‌های مبهم و ناقصی هستند که معنی آن‌ها به وسیله عدد و اسم دیگری که پس از آن‌ها می‌آید، روشن می‌شود». (فرشیدورد، دستور زبان فارسی، ص ۸۵ و ۹۰) هم او در اثر جدیدش، (دستور مفصل امروز) چنین می‌نویسد: «گاهی بعد از عدد اسم یا کلمه دیگری می‌آید که معنی معدود را روشن‌تر می‌کند و ابهامش را برطرف می‌سازد. از این

رو می‌توان آن را روشنگر معدود یا روشنگر نامید... بسیاری از [این] روشنگرها واحدهای اندازه‌گیری هستند... پیش از هر معدود و موضوعی نمی‌توان از این‌گونه کلمات آورد اما [دو] کلمه «عدد» و «تا» را می‌توان در بسیاری از موارد به کار برد. (صص ۲۳۱ و ۳۱۷). انوری و احمدی گیوی خاطرنشان می‌سازند: «گاهی بین صفت شمارشی و موصوف (عدد و معدود) و نیز صفت مبهم «چند و چندین» و موصوف آنها اسم‌هایی معین به عنوان «واحد شمارش» می‌آید که می‌توان آن اسم‌ها را با صفت شمارشی جمعاً «صفت شمارشی مرکب» فرض کرد» (ج ۲، ص ۱۷۶) در اینجا نیز پس از این تعدادی از این رابط‌های شمارش بیان و مثال زده می‌شوند. ضمناً در هیچ‌یک از این دستورها رابط شمارشی یا متمم عددی از واحد شمارش و مقیاس‌های مختلف اندازه‌گیری جدا نشده‌اند. البته بهتر آن بود که از هم متمایز شوند.

شفایی در پایان بخش اعداد از «نومراتیف»ها [رابط‌های عددی] نام می‌برد و می‌نویسد: تاکنون در کتب دستور فارسی همیشه از این کلماتی که مشایع اعداد اصلی بوده [و] جنس و زمره معدود را نشان می‌دهند صحبت شده است. محمدجواد شریعت نیز در «دستور زبان فارسی» خود، آن‌ها را «معدودهای کلی» نامیده است (ص ۲۲۷). این اصطلاح از نظر به‌کار رفتن کلمه کلی شاید قدری مناسب باشد ولی استعمال «معدود» در آن اصلاً بیجا و بی‌مورد است. معدود اصلی همیشه بعد از این کلمات می‌آید و اگر اصطلاح مزبور را بپذیریم ناچار باید معتقد به وجود دو معدود باشیم: معدود کلی و معدود حقیقی و واقعی. به نظر ما بهتر است همان اصطلاح عمومی «نومراتیف» را بپذیریم که هرچند، چندجانبه و کامل نیست، ولی در عوض قابل فهم می‌باشد.

نومراتیف‌ها در زبان فارسی رواج فراوان دارند و چنان‌که پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهند در ابتدا این قدرها هم نبوده‌اند. در دستورنامه مشکور (از ص ۶۴ تا ۶۶) و دستور زبان شریعت (از ص ۲۲۷ تا ۲۲۸) به مقدار زیادی نومراتیف‌های مستعمل در فارسی اشاره می‌شود... ذکر نومراتیف‌ها در اینجا گفتار ما را از مسیر اساسی خود

منحرف می‌سازد و باید بحث ویژه‌ای بدان اختصاص داد. آنچه در اینجا (در بحث اعداد به عنوان یک جزو کلام) می‌توان گفت همانا پاره‌ای از خصوصیات گرامری نومراتیف‌هاست بدین شرح:

نومراتیف‌های فارسی هرگز در ترکیب‌های اضافه‌ای به کار نمی‌روند و همیشه به صورت مجانب در داخل ترکیب عددی بین عدد و معدود استعمال می‌شوند: «دو رأس گوسفند، سه قبضه تفنگ، چهار فروند هواپیما، پنج تخته قالی، سه حلقه انگشتر، یک دست لباس، دو قواره پارچه...»

- نومراتیف‌ها اسامی ویژه‌ای هستند که برای بیان جنس و نوع معدود بین عدد و معدود می‌آیند و هیچ‌یک از زمره‌های گرامری اسم و صفت را قبول نمی‌کنند و در حقیقت یک زمره خنثی می‌باشند.» (شفایی، صص ۶۷ و ۶۸)

اما نشاط در این باره نوشته است: «برای تعیین واحدهای مقدار یا تعداد و نوع و اندازه، و تمیز و تبیین و توضیح معدود، منشیان قرون اخیر و نویسندگان و حسابداران دیوانی، الفاظ قراردادی مناسبی را برگزیده و استعمال کرده‌اند که می‌توان آنها را «معدودهای کلی یا کلمات میانجی عدد و معدود یا رابط‌های شماری و مقداری» نامید. این کلمات در بسیاری از موارد مابین عدد و معدود یعنی میان صفت شماری و موصوف قرار می‌گیرد و با معدود تناسب دارد و مبین مقدار یا وزن یا تعداد یا مساحت یا شکل و امثال آن است... این رابط‌ها سماعی است و ضابطه خاصی ندارد و از استعمال نویسندگان استخراج شده و بیشتر آن [ها] از مستحدثات قرون اخیر است... ذکر رابط‌ها در تمام موارد الزامی نیست و در نظم و نشر قدما هم علی‌الأصول رعایت نمی‌شده است. (نشاط، صص ۱۷۷ - ۱۷۸). وی پس از این در ضمن بحث مستوفایی این رابط‌های شماری را به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌کند و الفاظی مانند «تا، عدد، دانه، قلم، دست، زوج و جفت» را عام می‌داند و سپس بیش از یکصد و پنجاه تا از همین رابط‌های شماری را به همراه مورد استفاده‌شان فهرست می‌کند. او در بخشی دیگر از همین کتاب با عنوان «عدد در اوزان و مقادیر (مقیاسات)» مقیاس‌های مختلف را که البته با آن رابط‌های شماری در ارتباط است و در ردیف آن‌ها قرار می‌گیرد به صورت

مفصل بیان می‌کند. (صص ۵۶۲-۶۴۹). نشاط در این باره چنین نگاشته است: «یکی دیگر از مواردی که سرو کار ما با عدد و شمار است کاربردهای عددی در اوزان و مقادیر و مقیاسات و پیمانها و مسکوکات پولی است. یعنی مقادیر وزنی و طولی و سنجشی و غیره، به طور کلی کلماتی هستند که هر یک نمودار و مبین شمار معینی هستند (شمار و مقدار... ص ۵۶۲).

با دقت در آن فهرست مفصل نشاط از رابطهای شمارشی و نیز این مقیاسهای مختلف اندازه‌گیری (وزن و پول و طول و زمان و مساحت و کیل و حجم و سطح و جز آنها) که ظاهراً هر دو، مفصل‌ترین کار در این زمینه است، اولاً معلوم می‌شود که تعدادی از این واحدهای اندازه‌گیری با آن رابطهای شماری- عددی در هم آمیخته است. مقیاس‌هایی مانند «ثن، جریب، زرع، ساعت، سیر، قیراط، کیلو، کیلومتر، گرم، گره دریایی، لیتر، متر، مثقال، من، میل، نخود و یارد» در ردیف رابطها آمده‌اند که بی‌شک واحد شمارشی و مقیاس هستند. دوم این که هرچند در این اثر رابط شمارشی از واحد شمارشی و مقیاس‌ها جدا شده و دیگر نارسایی سایر دستورها را ندارد؛ ولی تعیین نشده که ذکر واحدهای شمارشی الزامی است بر خلاف رابطهای عددی که به الزامی نبودن آنها تصریح شده است. بنابراین معلوم می‌شود که این دو کاملاً بر همدیگر منطبق نیستند و با هم فرقهایی دارند.

نیز بجز تقسیم عام و خاصی که مؤلف کتاب شمار و مقدار در زبان فارسی از آن رابطهای شمارشی داشت تقسیم‌های دیگری نیز می‌تواند انجام شود: یکی این که معدودهایی که پس از این رابطهای شمارشی به کار می‌رود یا «شمارش‌پذیر» است مانند «سه فروند هواپیما، دو تخته فرش،... قبضه شمشیر،... نفر شتر،... گرده نان،... نخ سیگار،... قطعه جوجه،... اصله نهال،... حلقه فیلم یا لاستیک،... نسخه کتاب،... دستگاه اتومبیل» و یا «شمارش‌پذیر» مثل «سه مشت آجیل، هشت لیوان شیرموز،... کیسه سیمان،... گونی برنج،... کارتن بیسکویت،... سیخ کباب،... طاقه پارچه،... فنجان یا پاکت شیر،... استکان آب،... جعبه پرتقال،... کله یا حبه قند،... گلوله کاموا،... قوطی کبریت،...

قواره پارچه... قالب پنیر یا کره یا صابون... بغل سبزی... ماشین آجر... خورجین باقلا... روز راه...»

در یک نگاه دیگر می‌توان گفت برخی از این واحدها و رابط‌های شمارشی، خاص یک فرهنگ و اقلیم و منطقه و زبان است؛ مانند واحد پول یک مملکت یا برخی واحدهای اندازه‌گیری قدیمی طول، وزن و ... مثلاً زرع یا گز (۱۰۴ سانتی‌متر) در ردیف مقیاس‌های صرفاً ایرانی است که در عربی کاربردی ندارد. در مقابل شماری از این رابط‌ها و واحدهای شمارشی میان ملل و اقوام و فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف مشترک است. مثلاً «پاوند، کیلو، تن، لیتر، اینچ، متر، پا، یارد» بین‌المللی است. یا مثلاً «... قرص نان... قاشق قهوه... لیوان آب میوه... قالب کره یا ... مشت آجیل و...» هم در عربی و هم در فارسی کاربرد دارد. مخصوصاً آنکه گسترش علم و ارتباطات و ظهور شاخه‌های مختلف دانش و اطلاعات، و پیشرفت و جهانی‌شدن سریع آنها باعث پدیدآمدن واحدها و مقیاس‌های اندازه‌گیری مشترک بسیار شده است.

بنابراین آن واحدها و رابط‌های شمارشی مشترک در زبان‌های مختلف لازم است استفاده و معادل‌گذاری شود و این که گفته‌اند: «ذکر آنها در تمامی موارد الزامی نیست» (نشاط ص ۱۷۸) خود محل بحث و مناقشه است و اتفاقاً در مورد واحدها و مقیاس‌های مختلف اندازه‌گیری کاملاً الزامی است و آن الزامی نبودن فقط بر بعضی از آن رابط‌های عددی صدق می‌کند نه بر واحدهای اندازه‌گیری.

در کتب صرف و نحو زبان عربی نیز همین وضع حاکم است و در مبحث تمییز مفرد از انواع اسم‌های مقدار به طور دقیق و کامل صحبت نشده است. در هیچ‌یک از این کتاب‌ها در سخن از اسم‌های مقدار بیشتر و فراتر از «فدان و جریب و مدّ و رطل و قفیز» و چند لفظ دیگر که همگی فقط «وزن و پیمانانه و مساحت» را می‌رسانند سخن نرفته است. حال آنکه مقیاس‌ها و واحدهای مختلف اندازه‌گیری مورد کاربرد از سوی ملل و فرهنگ‌های سراسر جهان خیلی بیش از اینهاست و با پیشرفت علوم و فنون افزایش یافته است.

علاوه بر این چنان‌که پیش‌تر گفتیم \_ در این کتاب‌ها در بحث تمییز مفرد و اسم‌های مقادیر واحدهای اندازه‌گیری «مساحت و وزن و کیل» فقط به صورت مفرد و حداکثر مثنی بیان گردیده و برایشان مثال آورده شده است؛ حال آنکه همین اسم‌ها می‌تواند با عدد سه و بالاتر به شکل جمع نیز به کار رود: مثلاً می‌توانیم نمونه‌های جدیدی از این دست داشته باشیم: «عندی ثلاثة أرتال سمناً/ أعطى الفقير خمسة عشر مئداً من القمح / لك عشرة أذرع أرضاً». یعنی از ترکیب دو شکل معمول تمییز مفرد می‌توانیم شکل سومی هم استخراج کنیم؛ مانند عددهای سه هزار و بالاتر به همراه معدودشان:

- ثلاثة كتب / ثلاثة آلاف كتاب، ثلاثة آلاف من الكتاب
- ذراع أرضاً / ثلاثة أذرع أرضاً، ثلاثة أذرع من الأرض

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که اسم‌های مقدار (وزن و کیل و مساحت) به علاوه دیگر مقیاسها و واحدهای اندازه‌گیری در عربی به مثابه واحد شمارش و مقیاس‌های اندازه‌گیری در فارسی است. نیز تمییز عدد (عدد اصلی) در عربی با معدود و برخی متمم‌ها و رابط‌های عددی در فارسی برابری دارد. نیز به نظر می‌رسد می‌توان از مقایسه آن «واحدها و رابط‌های شمارشی» فارسی با «اسماء مقادیر» و واحدهای مختلف اندازه‌گیری در عربی تقسیمی به دست داد:

الف) از میان آن یک‌صد و پنجاه شصت رابط شمارشی که نشاط در کتاب ارجمند خود (شمار و مقدار در زبان فارسی) گردآورده و فهرست کرده‌اند بعضی مانند «سه تا سیب: ثلاث تفاحات/ ده دانه پرتقال: عشر برتقالات/ پنج عدد قلم: خمسة اقلام» (به قول نشاط رابط شمارشی عام) و یا مانند «پنج اصله نهال: /خمس شتلات/ هفت باب مغازه: سبعة دكاكين/ شش تخت فیل: ستة أفيال/ نه نفر شتر: تسعة جمال/ پانزده تخته قالی: خمس عشرة سجادة/ بیست فروند هواپیما: عشرون طائرة/ هشتاد دستگاه ماشین: ثمانون سيارة/ ده قبضه شمشیر: عشرة سيوف/ سه حلقه لاستیک (تایر): ثلاثة دواليب/ سی قطعه جوجه: ثلاثون فرايج/ چهار نخ سیگار: أربع سيجارات/ هفت قلاده پلنگ: سبعة نمور/ هشت رأس گاو: ثمانی بقرات» می‌باشند و یا حتی ممکن است مانند بعضی مقیاس‌ها و

واحدهای اندازه‌گیری باشند که خاص زبان فارسی است مثل «سه خروار کاه: ثلاثة أحمال حمار من التین (و کل خروارِ یساوی ثلاثاً کیلو) / ده سیر نعناع: عشرة سیرات من النعناع («سیر» وحدة وزن فارسیة تساوی سبعماًة و خمسين غراماً) / سه ری جو، سه چارک برنج، صد و بیست نخود تریاک، ده شاهی یا چهار عباسی یا سه قران پول». برای چنین واحدها و رابط‌های شمارشی فارسی چنانکه پیداست اصلاً برابرنهاده یا معادل خاصی در زبان عربی سراغ نداریم و باید با توضیح و تبدیل آن واحد و رابط به یک واحد و رابط بین‌المللی معادل را روشن ساخت.

همچنان که برعکس در عربی نیز تعدادی از اسم‌های مقدار و مقیاس‌های اندازه‌گیری هست که خاص فرهنگ و زبان عربی است و در فارسی معادل ندارد؛ مانند «مُدّ، صاع، فدان، قفیز، اِردب، کُر، کِلِج، اُوقیه، وِسق، وِیبه، قِطْمیر، قَتیل، ذِراع، فَرَسخ، مِثقال، دَرهم، دینار، مَلیم، فُلوس...» یا حتی نوع و اندازه برخی از آنها در فارسی و عربی با هم تفاوت دارد؛ مانند «قفیز، جریب، دینار». این‌گونه واحدها نیز اگر در جایی واقع شد، نیاز هست تا اندازه دقیق آنها در ترجمه بیان شود یا بعضاً به واحد اندازه‌گیری مشترک و بین‌المللی تبدیل شود. مثلاً اگر در متنی برای ترجمه «یک قفیز گندم» داشتیم، توضیح می‌دهیم که یک «قفیز» معادل بیست و هفت کیلو و هشتصد و بیست و پنج گرم است.

ب) اما ظاهراً شمار زیادی از آن رابط‌ها و متمم‌های عددی و بعضی از واحدهای شمارش در فارسی معادل عربی دارد: یک مشت آجیل: حَفَنَة مَكْسَرَاتٍ / یک تکه لواشک: قِطْعَة من قمرالدین / یک لیوان شیر: کوب من الحلیب / سه کیسه سیمان: ثلاثة جُوالات من الإسمنت / چهار کارتن بیسکویت: أربعة کرتونات من البسکویت / دو جعبه شیرینی: علبتان من الحلوی / پنج شانه تخم مرغ: خمسة أطباق من البيض / هفت گلوله کاموا: سبع کُوب من الکنفا (خیط) / شش قرقره نخ: ست بکرات من الخیط / هفت قوطی کبریت: سبع عُلب من الکبریت / ده قالب پنیر: عشرة قوالب جُبْنه / چهار کفگیر پلو: أربع مراغ من الطیخ / نه قاشق کاکائو: تسع ملاعق من الکاکاو / چهار پاکت سیگار: أربع عُلب سجایر / سه پیمانه شیرخشک: ثلاثة أکیال من الحلیب الجاف / پنج کامیون

ماسه: خمس شاحنات من الرَّمْل / چهار برگ کاغذ: أربع أوراق من القرطاس / بیست بادیه شیر: عشرون باطیة من الحلیب / هشت کاسه آش: ثمانی قصعات من الحساء / هفت قابلمه ماکارونی: سبع طناجر معکرونة / سه دیگ شوربا: ثلاث قُدور من الشوربا / چهار تغار خمیر: أربع معاجن عجین / شش سیخ کباب: ستة سفافید من الکباب / سه دوجین دستمال: ثلاث دَزینات من المنادیل / یازده دست دندان: أحد عشر طَقم أسنان / یک دست لباس: طَقم ملابس / یک لنگه جوراب: فرد جوراب / چهار جفت کفش: أربعة أزواج من الأحذية / چهار نسخه کتاب: أربع نسخ من الکتاب / دو مجلد کتاب: مجلّدان من الکتاب / ده شماره این مجله: عشرة أعداد من هذه المجلّه / پنج قُلپ آب: خمس جُرَع من الماء / یک لقمه نان: لُقمة عیش / سه تکه نان خشک: ثلاث کِسَر من الخبز الجاف / چهار سبد انار: أربع قُفَف من الرّمان / بیست زنبیل انجیر: عشرون زَبیلًا من التّین / پنج دانه هل: خمس حَبّات من الهال، خمسة من حَبّهان / سه حبه سیر: ثلاثة فُصوص من الثوم».

(ج) دسته سوم: شمار زیادی از اسم‌های قابل شمارش فارسی، رابط شمارشی خاصی ندارند که محدود آنها مانند اسم‌های شمارش‌پذیر در عربی، مستقیماً پس از آنها قرار می‌گیرد یعنی در هر دو زبان، ترکیب عددی دو رکنی (بسیط) است. (البته چنانکه در صرف عربی مذکور است در عددهای یک و دو، محدود مفرد یا مثنی خود به تنهایی معادل ترکیب عددی (دو واژه) در فارسی خواهد بود: یک کتاب: کتاب، دو کتاب: کتابان)

بنابراین برای مثال چنین نمونه‌هایی خواهیم داشت: «چهار سد: أربعة سُدود / بیست جاده: عشرون طریقا / سی کارخانه: ثلاثون مصنعا / سه میز: ثلاث مناخذ / پنج کلاه: خمس قبایع یا قَبعات / هفت خیرنگار: سبعة من المراسلین / ده کمانچه: عشر کمانجات / صد استادیوم: مائة أستاذ / چهل ستون: أربعون عموداً / شش استان: ستة محافظات / سه فضاییما: ثلاث سفن فضائیة / پنج قاره: خمس قارات / چهار دیوار: أربعة جُدران / نه عینک: تسع نظارات / هزار سلول: ألف خُلیة».

### نتیجه:

۱. هم اسم‌های غیر قابل شمارش و هم اسم‌های شمارش‌پذیر با عدد شمرده می‌شوند؛ با این تفاوت که یکی با واسطه و یکی بدون واسطه و رابط است؛ بنابراین در فارسی و عربی یک ترکیب عددی یا دو رکنی است یا سه رکنی.
۲. در اسم‌های شمارش‌ناپذیر حتماً نیاز به یک واسطه و رابط است تا ترکیب عددی کامل شود. این رابط در عربی اسم‌های مقدار و واحدهای اندازه‌گیری، و در فارسی نیز واحدهای شمارش و مقیاس‌هاست.
۳. در زبان فارسی تکلیف واحد شمارش (مقیاس‌ها) از رابط شمارشی جداست. زیرا آوردن رابط شمارشی الزامی نیست و تعداد آنها نیز اندک است؛ ولی شمار واحدهای شمارش بسیار بیشتر و آوردن آنها هم الزامی است.
۴. در عربی با مقایسه دو قسم تمییز مفرد و درهم آمیختن ترکیب عددی هر دو، می‌توان نوع جدیدی از عدد و تمییز را مانند «ثلاثة أرتال عسلاً» استخراج کرد که در کتب صرف و نحو مورد اهمال واقع شده و ذکری از آن نرفته است.
۵. از میان رابط‌های شمارشی فارسی، بعضی مخصوص زبان فارسی و پاره‌ای مشترک میان فارسی و عربی است. از بین مقیاس‌ها و واحدهای اندازه‌گیری نیز برخی (به ویژه واحدهای قدیمی) خاص فارسی و پاره‌ای ویژه زبان عربی است. اما بیشتر این واحدها و مقیاس‌ها (مخصوصاً مقیاس‌های جدید) میان هر دو زبان مشترک است.
۶. شمار زیادی از اسم‌های شمارش‌پذیر فارسی، رابط شمارشی و متمم عددی ندارد و ترکیب عددی آن‌ها مانند ترکیب عددی در عربی دو رکنی است نه سه رکنی؛ مانند چهارسد: أربعة سدود / بیست جاده: عشرون طریقاً و ...
۷. در عربی تعدادی اسم هستند که معنای عام و کلی و تا اندازه‌ای مبهم دارند. چنین اسم‌هایی با کلمه پس از خود که یا مضاف‌الیه است یا مجرور به حرف جر «من» روشن می‌شوند. به نظر می‌آید این کلمه دوم نقش یک تمییز مفرد را برای آن اسم‌های مبهم بازی می‌کند و می‌توان آن را در ردیف ملحقات به تمییز مفرد افزود. ضمناً این کلمه

دوم یا خود جمع است یا اسم جمع یا غیر قابل شمارش (مانند حَطَب، حشیش، مِلح). بعضی از این ترکیب‌ها عبارتند از:

«طائفة معلومات، طائفة وثائق، جماعة من المؤلفين، مجموعة من طوابع، مجموعة أسئلة، مجموعة من أواني المائدة، مجموعة أرقام، عدة أماكن، عدة كتب، عدة من الطلاب، عدد من الرسائل، جملة اعتقالات، جملة أكاذيب، كوكبة شعراء، كومة ثياب، كومة من الأخطاء الإملائية، كومة حطب، كومة رمل، حزمة حطب، حزمة أسلحه، حزمة حشيش، عرمة أو عُرْمه حشيش، كُدسة (أو كُداسة أو كُدس) كتب، كُدسة أدلة، كُدسة رسائل، مبلغ نفقة، مبلغ تعويض، مبلغ ضريبة، قدر ذرة، على قدر مسؤوليته، على قدر كبير من الأهمية، بقدر كذا، قسط من الراحة (شيء من الراحة)، على قسط من الجمال (تا اندازه‌ای زیبا)، سربُ حِجال، سربُ فَيْلَة، سربُ سَمَك، سربُ من الأيائل، سربُ كلاب، سربُ تلاميذ، سربُ نساء، قطيع بقر، قطيع خيل، قطيع ذئاب، قطيع فَيْلَة، حَفنة من المتفرجين، فريق المستائين، فريق عمال مناجم، فرقة مغنين، فرقة راقصين، سلسلة جبال، سلسلة مراتب».

در فارسی نیز معادل ترکیبات بالا همین شکل و نقش را دارند: «مشتی کارگر، شماری از دانشجویان، تعدادی کتاب، گروهی از مردم، جمعی از معلمان، پاره‌ای اشکالات، مقداری برنج، مبلغی پول و ...».

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- منظور از «ترکیب عددی اصلی» همان عدد غیر ترتیبی غیر وصفی به علاوه معدود آن است و در گفتار حاضر فقط از این نوع عددی صحبت شده و در هیچ جا به عدد ترتیبی یا وصفی پرداخته نشده است.
۲. تفاوتی که در این ترکیب میان فارسی و عربی هست آن که معدود فارسی مفرد و معدود عربی در عددهای سه و بالاتر جمع است؛ زیرا در فارسی «اصل آن است که معدود مفرد آید». (معین، ص ۲۳۲)
۳. برای تعیین نقش اجزای ترکیب عددی سه رکنی در فارسی میان دستورنویسان اختلاف نظر هست. نشاط ضمن اشاره به این موضوع و تقسیم آنها به چهار قسم همین تعیین نقشی را که در بالا آمد (صفت + تمیز + موصوف) ترجیح می‌نهد (نشاط و صص ...، ۱۸۰ و ۱۸۱ - ۲۱۰ تا ۲۱۳)؛ ولی انوری و احمدی گیوی (ج ۲، ص ۱۷۶) عدد به علاوه واحد شمارش را بر روی هم «صفت شمارشی مرکب» و معدود را موصوف می‌دانند. ضمناً تمیز در این محث با تمیز در مبحث فعل‌های متعدی (در برخی از دستورها) که نوعی مفعول دوم است کاملاً متفاوت است.

## منابع:

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، دستور زبان فارسی ۲، تهران، فاطمی، ۱۳۶۷.
- باطنی، محمدرضا، نگاهی تازه به دستور زبان، تهران، آگه، ۱۳۸۵.
- حسن، عباس، النحو الوافی، ج ۲، قاهره، دایرة المعارف، بی تا. (افست ایران)،
- شرتونی، رشید، مبادئ العربیة، ج ۴، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۶۶. (افست ایران).
- شریعت، محمدجواد، دستور زبان فارسی، تهران، اساطیر، ۱۳۵۷.
- شفایی، أحمد، مبانی علمی دستور زبان فارسی، تهران، نوین، ۱۳۶۳.
- ضیف، شوقی، تجدید النحو، نشر ادب الحوزة، بی تا. (افست ایران).
- فرشیدورد، خسرو، دستور زبان فارسی امروز، تهران، صفی علی شاه، ۱۳۴۹.
- فرشیدورد، خسرو، دستور مفصل امروز، تهران، سخن، ۱۳۸۲.
- قریب و دیگران، دستور زبان فارسی پنج استاد، تهران، اشرفی و واژه، ۱۳۶۹.
- مشکور، محمدجواد، دستورنامه، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۵۵.
- معین، محمد، مفرد و جمع، ج ۴، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- نشاط، محمود، شمار و مقدار در زبان فارسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- نعمة أنطوان و دیگران، المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة، بیروت، دار المشرق، ۲۰۰۱ م.
- همایون فرخ، عبدالرحیم، دستور جامع زبان فارسی، تهران، مطبوعات علی اکبر علمی، بی تا.
- یعقوب، امیل بدیع و میثال عاصی، المعجم المفصل، ج ۲، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷.